

Modern Persian lexicography with a look at its historical background

Full Professor S. Mostafa Assi*

Abstract

The history of lexicography in Iran is very old and dates back to two thousand years ago at the time of compiling dictionaries for Middle Persian. In this article, after looking at the long and fruitful tradition of Persian lexicography, its current situation and new developments are described. In the last three or four decades, lexicography in Iran, along with Western countries, has changed from a traditional activity to a scientific and professional field. This area of applied linguistics tries to improve the form and content of dictionaries by using the following factors: (1) The latest theoretical and practical achievements of linguistics in the field of lexicography, (2) Computational and information technology methods, and (3) corpus-based approach to lexicography.

Keywords: Dictionary, lexicography in Iran, Persian language, corpus linguistics.

* Full professor of the institute for humanities and cultural studies, S_M_ASSI@IHCS.AC.IR

Date received: 2019.04.23 Date of acceptance: 2019.09.21

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article . This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons , PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

فرهنگ‌نگاری نوین فارسی با نگاهی به پیشینه تاریخی آن

دکتر سیدمصطفی عاصی*

چکیده

تاریخچه فرهنگ‌نگاری در ایران بسیار کهن است و به دوهزار سال پیش و زمان تدوین واژه‌نامه‌هایی برای زبان فارسی میانه برمی‌گردد. در این مقاله پس از نگاهی به سنت طولانی و پر بار فرهنگ‌نگاری زبان فارسی، وضعیت کنونی و پیشرفت‌های نوین آن توصیف می‌شود. در سه - چهار دهه اخیر فرهنگ‌نگاری در ایران، همگام با کشورهای غربی، از فعالیتی سنتی به رشته‌ای علمی و حرفه‌ای تبدیل می‌شود. این حوزه از زبان‌شناسی کاربردی با بهره‌گیری از عوامل زیر می‌کوشد شکل و محتوای فرهنگ‌ها را بهبود بخشد: ۱- آخرین دستاوردهای نظری و کاربردی زبان‌شناسی در زمینه فرهنگ‌نگاری؛ ۲- روش‌های رایانه‌ای و فناوری اطلاعات؛ ۳- رویکرد پیکره‌بنیاد به فرهنگ‌نگاری.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ، فرهنگ‌نگاری در ایران، زبان فارسی، زبان‌شناسی پیکره‌ای.

* استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، S_M_ASSI@IHCS.AC.IR

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۲/۰۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۶/۳۰

۱. مقدمه

فرهنگ‌نگاری^[۱] در معنای سنتی و مترادف با «واژه‌نامه‌نویسی»^[۲] همواره به‌عنوان یک مهارت، هنر، حرفه و یا حتی تفنن مطرح بوده است. در اواخر دهه ۱۳۳۸ ه.ش / ۱۹۶۰ م و اوایل ۱۳۴۸ ه.ش / ۱۹۷۰ م، زبان‌شناسان توجه ویژه‌ای به این امر به‌مثابه فعالیت علمی و به‌طور ویژه به‌صورت شاخه‌ای از زبان‌شناسی کاربردی مبذول داشته‌اند. چنانچه کیمادا^[۳] در آن دوران به درستی تصریح می‌کند:

«فرهنگ‌نگاری که تا همین اواخر، به‌عنوان هنر تدوین فرهنگ‌ها در نظر گرفته می‌شد، نه تنها به‌نوبه خود در حال تبدیل شدن به یک فن، که بی‌تردید برای برخی نگارندگان، اگر نه یک علم، که حداقل یک علم کاربردی است.» (Quemadea, 1972, 427).

هارتمن و جیمز فرهنگ‌نگاری را چنین تعریف می‌کنند: «فعالیتی حرفه‌ای و حوزه‌ای دانشگاهی که با فرهنگ‌ها و سایر آثار مرجع سروکار دارد.» (Hartman; James, 1998). در واقع، در زمان حاضر، هیچ برنامه فرهنگ‌نگاری مهمی را نمی‌توان متصور شد که از نظریات مختلف زبان‌شناسی، در اغلب جنبه‌های کاربردی و مراحل مرتبط با آن بهره نبرد؛ چراکه انجام چنین کاری، بدون استفاده از امکانات پیشرفته و بهره‌گیری از روش‌های زبان‌شناسی پیکره‌ای و فنآوری اطلاعات امکان‌پذیر نخواهد بود. در این نوشتار، فرهنگ‌نگاری در معنای گسترده آن، به‌مثابه موضوعی میان‌رشته‌ای در نظر گرفته شده است که هم به معنای تدوین انواع آثار مرجع از قبیل فرهنگ‌ها، دانشنامه‌ها، گنجواژه‌ها،^[۴] فهرست‌های الفبایی^[۵] و دیگر فهرست‌واژه‌هاست^[۶] و هم نظریات و پژوهش‌های مرتبط با این فعالیت‌ها را در برمی‌گیرد. پری^[۷] (Perry, 2011) در مقاله‌ای با عنوان «طرح مختصری از ویژگی‌ها، قرابت‌های فرهنگی - جغرافیایی و تحول تاریخی فرهنگ‌نگاری فارسی» فرهنگ‌های موجود را در مقولاتی نظیر آثار الفبایی، دوزبانه، موضوعی، فرهنگ‌های توصیفی و واژه‌نامه‌ها^[۸] مورد بررسی قرار می‌دهد. صادقی (۱۳۸۴) فرهنگ‌ها را در پنج دسته: فارسی، عربی - فارسی، دو / چند زبانه و فرهنگ‌های تخصصی و عامیانه تقسیم‌بندی می‌کند. هدف از این بخش مروری

مختصر بر تاریخچه سنت فرهنگ‌نگاری فارسی و بررسی پیشرفت‌ها و تحولات اخیر در این حوزه است.

۲. رویکردهای سنتی

۱.۲ فرهنگ‌های فارسی میانه

سنت فرهنگ‌نگاری در ایران از قدمت زیادی برخوردار است. برخی شواهد نشان می‌دهد که این سنت، به دوهزار سال پیش باز می‌گردد. در آن زمان زبان رسمی امپراتوری هخامنشی، فارسی باستان، در حال گذار به فارسی میانه یا همان پهلوی بود. این تغییر برای زبان اوستایی، زبان مذهبی کشور، نیز در حال رخ‌دادن بود. فهم متون مذهبی، به‌ویژه اوستا که کتاب مقدس مردمان آن روزگار بود؛ سخت‌تر می‌شد؛ بنابراین تلاش‌هایی برای ترجمه، توضیح و تفسیر اوستا در حال انجام بود. برای این منظور، مجموعه‌ای از واژه‌نامه‌ها و لغت‌نامه‌ها^[۹] با عنوان فرهنگ تدوین شد که برخی از آنها در نقاط مختلفی نظیر هندوستان و تورفان چین که خارج از قلمرو جغرافیایی ایران بودند، یافت شده‌اند. هدف از گردآوری این فرهنگ‌ها، شرح واژگان دشوار و هزوارش‌های^[۱۰] سامی بود که در متون زرتشتی یافت می‌شد و «احتمالاً به‌منظور راهنمایی دانش‌آموزان مدارس آموزش کتابت و نیز ایجاد دستنامه‌ای^[۱۱] برای نویسندگان و خوانندگان متون زرتشتی به‌طور عام تدوین شده بود» (Klima, 1968, 48). دو مورد از این دسته آثار به جای مانده‌اند؛ اگرچه تاریخ دقیق تدوین آن‌ها مشخص نیست.

یکی از این واژه‌نامه‌ها فرهنگ *اوییم*^[۱۲] یا *واژه‌نامه زند- پهلوی کهن*^[۱۳] است که به همت «دستور هوشنگ جی جاماسپ جی»^[۱۴] گردآوری و در ۱۲۴۵ ه.ش / ۱۸۶۷ م، توسط «مارتین هاوگ»^[۱۵] تصحیح شده (در ۱۳۵۱ ه.ش / ۱۹۷۳ م مجدداً به چاپ رسیده است) و نیز در سال ۱۲۷۸ ه.ش / ۱۹۰۰ م به قلم هانس رایشلت^[۱۶] آلمانی تصحیح شده است. هاوگ و هوشنگ خاطر نشان کرده‌اند: «این فرهنگ در اصل برگرفته از آثار متعددی با همین مضمون است تا برای حفظ و یادگیری، مورد استفاده دانش‌آموزان زبان زند (اوستایی) قرار گیرد.» (Haug; Hoshang, 1973, 1). این واژه‌نامه با این جمله

آغاز می‌گردد: «با نام خدا و سپاس از او! باشد که این شرح واژه‌ها و عبارات کتاب اوستا که اندر معنی و شیوه کاربرد آنهاست، برای خواننده مفید واقع شود!» (Ibid, 45). اگرچه ویراستار اصلی، هوشنگ، ادعا کرده است که تاریخ گردآوری این اثر به حدود ۷۰۰ سال پیش از میلاد برمی‌گردد (Ibid, 45)، ولی مارتین هاوگ، مصصح این نسخه، با این نظر موافق نیست و معتقد است که بخش قدیمی‌تر کتاب که براساس موضوع ترتیب‌بندی شده است، باید میان قرون هفتم تا چهارم پیش از میلاد گردآوری شده باشد، درحالی‌که بخش دیگر اثر که براساس حروف الفبا مرتب شده است، احتمالاً به سده‌های بعدی باز می‌گردد (Ibid, 48).

فرهنگ دیگری که تقریباً کامل باقی مانده است، فرهنگ پهلوی به تصحیح «ا.چ. اف. جی یونکر»^[۱۷] در ۱۳۵۰هش / ۱۹۷۲م، است. این فرهنگ براساس خانواده‌های واژگانی^[۱۸] و مدخل‌های آن و براساس موضوعات مختلفی طبقه‌بندی شده است. در مجموع، این فرهنگ‌ها، اصطلاح‌نامه‌های دوزبانه اوستایی-پهلوی هستند که در زبان‌شناسی تاریخی ارزش زیادی دارند. نظر به دسته‌بندی دستوری واژه‌ها، ترتیب الفبایی مدخل‌ها و به‌کارگیری دقیق الفبای آوایی در این فرهنگ‌ها، می‌توان آنها را شاهدی بر دانش والای زبان‌شناسی و توانمندی گردآورندگان این آثار در مقوله فرهنگ‌نگاری مورد استناد قرار داد (بسنجید با، بهروز، ۱۳۴۱).

۲.۲ فرهنگ‌نگاری برای زبان عربی

از آغاز دوران اسلامی، لغت‌شناسان ایرانی با انگیزه‌های مذهبی، به توصیف و تحلیل زبان عربی روی آوردند. تاور^[۱۹] اظهار می‌دارد: «جالب توجه است که اگرچه سیبویه ایرانی (متوفی میان سال‌های ۱۶۷-۱۸۷هش / ۷۸۹-۸۰۹م) بود که دستور زبان عربی را نگاشت و بعدها نیز آثار مهم در این زمینه، از قلم فرهیختگان ایرانی‌الاصل به رشته تحریر درآمد، ولی ایرانیان اقدامی برای بررسی ساخت دستوری زبان خود انجام ندادند. البته در این میان، ساخت ساده دستور زبان فارسی را نیز نمی‌توان بی‌تأثیر دانست، و اینکه نمی‌توان نظامی مؤثر برپایه رویکرد ارسطویی، همانند زبان عربی، ایجاد کرد و این واقعیات بود که توجه لغت‌شناسان فارسی‌زبان را به سایر شاخه‌های زبان از جمله فرهنگ‌نگاری، سبک‌شناسی، فن شعر و

فرهنگ‌نگاری نوین فارسی با نگاهی به ... (سیدمصطفی عاصی) / ۱۵۳

نامه‌نگاری معطوف داشت و باعث شد تا این موضوعات، نزد ایرانیان با اشتیاق بسیار بیشتری نسبت به اعراب دنبال شود.» (Tauer, 1968, 429).

جدای از الخلیل (۹۶-۱۶۴ هـ/ ۷۱۵-۷۸۶ م)، پدر فرهنگ‌نگاری عربی، که بسیاری از پژوهشگران او را ایرانی‌الاصل می‌دانند (بسنجید با، نفیسی، ۱۳۳۷، شهیدی، ۱۳۳۷، سلطانی، ۱۳۳۷)، ایرانیان بسیاری در دوران اسلامی در پیشرفت این حوزه نقش داشتند. اسماعیل الجوهری (متوفی ۳۸۰ هـ/ ۱۰۰۲ م)، گردآورنده مشهورترین فرهنگ لغت عربی، *الصحاح فی اللغة* و محمد فیروز آبادی (متوفی ۷۹۲ هـ/ ۱۴۱۴ م) گردآورنده فرهنگ قاموس (نام کامل: *القاموس المحيط و القابوس الوسیط*) بود. این اثر، فرهنگ‌نگاری عربی را با شصت هزار مدخل به اوج خود رساند و برای سده‌ها، معتبرترین فرهنگ‌های لغت عربی محسوب می‌شد. تفاسیر، مطالعات انتقادی، نسخه‌های تلخیص‌شده و ترجمه‌های بسیاری از این اثر به طبع رسیدند و همچنان به صورت منبعی موثق مورد استناد قرار می‌گیرد (سلطانی، ۱۳۳۷).

در قرن چهارم هجری شمسی / یازدهم میلادی علاقه به تدوین فرهنگ‌های دوزبانه عربی - فارسی به‌ویژه در خراسان افزایش و برای قرن‌ها تداوم یافت. منزوی (۱۹۵۹): ۲۵۶-۳۷۲) در پژوهشی جامع و دقیق، پیشینه تاریخی بسیاری از این فرهنگ‌ها را عرضه و آنها را در تقسیم‌بندی کلی به انواع موضوعی، الفبایی و منظوم بخش‌بندی می‌کند.

۳.۲ فرهنگ‌نگاری برای زبان فارسی: دوران کلاسیک

پس از بررسی جامع و همه‌جانبه زبان عربی به‌وسیله ایرانیان و در نتیجه شرایط جدید سیاسی و زبانی، که همان ظهور جریانات ملی‌گرایانه، استقرار حکومت‌های محلی و رواج فارسی نو بود، دانشمندان ایرانی توجه خود را بیشتر به زبان مادری‌شان معطوف داشتند.

تا قرن سوم هجری شمسی / دهم میلادی، گونه شرقی فارسی نو که دری نامیده می‌شد، به بخش‌های مرکزی و غربی ایران، جایی که فارسی میانه پهلوی هنوز مورد استفاده بود، گسترش یافت. مردمانی که این زبان جدید را - که ادبیاتش به‌سرعت در حال گسترش بود - می‌آموختند، به فرهنگ‌هایی نیاز داشتند که بتوانند با استفاده از آنها

فارسی نو را بیاموزند و به کار ببرند (بسنجید با، نفیسی، ۱۳۳۷، ۱۸۷؛^[۲۰] mindfür, 1975, 158). از این رو، جریان فرهنگ‌نگاری برای زبان فارسی در ایران آغاز شد و حدود پنج قرن ادامه یافت و پس از آن، برای قرون متوالی در هند و امپراتوری عثمانی (ترکیه امروزی) دنبال شد. صادقی (۱۳۸۴) فهرستی از این فرهنگ‌ها را گردآوری کرده است که برخی از آنها توسط پژوهشگران مختلف، با شرح جزئیات، در مقدمه لغت‌نامه دهخدا معرفی شده‌اند.

در این میان، تنها دو فرهنگ قدیمی تک‌زبانه برای فارسی نو گزارش شده است که یکی را قطران تبریزی (شاعر قرن چهارم هجری شمسی / یازدهم میلادی) و دیگری را ابوحنیفه سعیدی (با شاعر هم‌نامش در قرن نهم اشتباه نشود) در قرن چهارم هجری شمسی / یازدهم میلادی تدوین شده‌اند (بسنجید با، نفیسی، ۱۳۳۷، ۱۷۹؛ صادقی، ۱۳۸۴).

قدیم‌ترین فرهنگ موجود فارسی به فارسی، لغت فرس (فرهنگ واژه‌های فارسی) است که «اسدی طوسی» میان سال‌های ۴۴۵-۴۵۲ ه.ش / ۱۰۶۷-۱۰۷۴ م آن را تدوین کرد (بسنجید با، نفیسی ۱۳۳۷، ۱۸۶). این فرهنگ، واژه‌های (اغلب ادبی) فارسی را به همراه تعاریف، مترادفات و مثال‌هایی از اشعار پیشینیان دربرمی‌گیرد. «به احتمال قریب به یقین، منظور اسدی از واژه‌های فارسی، فارسی دری بود که در آن زمان، در ماوراءالنهر و خراسان صحبت می‌شده است.» (اقبال، ۱۹۴۰: ۹ ت) با توجه به تفاوت‌های زیادی که در دست‌نوشته‌های موجود وجود دارد، در مورد تعداد دقیق مدخل‌های نسخه اصلی و مواردی که کاتبان دیگر در دوران مختلف اضافه کرده‌اند، اتفاق نظر وجود ندارد؛ باین حال، مرادی در حدود ۳۰۰۰ واژه را در مجموع تخمین می‌زند (مرادی، ۱۳۹۱، ۵). سرواژه‌ها براساس آخرین حرف هر واژه مرتب شده‌اند؛ گویی که این فرهنگ برای استفاده شاعران برای جست‌وجوی قافیه‌ها تدوین شده باشد. اسدی خود در مقدمه این فرهنگ، به این موضوع اذعان می‌دارد: «پس فرزندم، حکیم، اردشیر بن دیلمسپار النجمی، از من لغت‌نامه‌ای خواست چنانکه بر هر لغتی شاهدهی بود از قول شاعری فاضل از شاعران پارسی» (اسدی، ۱۳۹۱، ۲). لغت فرس تأثیرگذارترین منبع برای آثار آتی، طی پنج قرن پس از خود بود.

فرهنگ‌نگاری نوین فارسی با نگاهی به ... (سیدمصطفی عاصی) / ۱۵۵

صاحح الفرس تألیف «محمد نخجوانی» در تبریز در ۷۰۷هـ.ش / ۱۳۲۸م، قدیم‌ترین فرهنگ فارسی نزدیک به لغت فرس است. با وجود شباهت‌های فراوان، این اثر پیشرفت‌هایی را در مقایسه با کتاب اسدی به لحاظ افزایش تعداد مداخل (۲۳۰۰۰) و نحوه ترتیب‌بندی‌شان داشته است؛ بدین صورت که در ۲۵ باب، سرواژه‌ها براساس آخرین حرف الفبایی خود مرتب شده‌اند و سپس در ۴۳۰ فصل، براساس حرف اول هر واژه این کار انجام شده است (طاعتی، ۱۳۳۷، ۱۸۷).

در اینجا شایسته است که از دو اثر برجسته دیگر که از فرهنگ اسدی تأثیر جسته‌اند، یاد شود: اول مجموعه الفرس اثر «ابوالعلاء عبدالمؤمن جاروتی»، مشهور به صفی کحال است که احتمالاً در اوایل قرن هفتم هجری شمسی / اواخر قرن سیزدهم یا اواخر هفتم هجری شمسی / اوایل چهاردهم میلادی نوشته شده و مشتمل بر ۱۵۴۲ مدخل است (صادقی، ۱۳۸۴)، و دوم معیار جمالی است که به همت «شمس‌الدین محمد فخری اصفهانی» شاعر در ۷۲۱-۷۲۲هـ.ش / ۱۳۴۳-۱۳۴۴م تدوین شده است. کیا (۱۳۳۷) در پژوهشی که بر روی این اثر انجام داده است، آنرا مشتمل بر چهار فصل می‌داند که به معرفی چهار فن ادبی می‌پردازد: عروض (وزن شعر)، قوافی (قافیه)، بدایع الصنایع (فصاحت و بلاغت) و لغت (ریشه‌شناسی). فصل آخر این اثر، در واقع لغت‌نامه‌ای است با ۱۵۸۰ مدخل که براساس آخرین حرف الفبا مرتب شده‌اند و برخلاف فرهنگ اسدی، فخری از اشعار خودش (به جز مواردی معدود) به جای مثال برای شرح تعاریف و معانی لغات استفاده کرده است. کیا، لغات اشتباه و ناسره بسیاری را در این اثر یافت که در فرهنگ‌های بعدی به‌عنوان شبه‌واژه^[۲۱] راه یافتند.

طی سه- چهار قرن بعدی، تدوین فرهنگ‌ها در ایران رو به افول نهاد و در این میان تنها چند اثر شایان ذکر وجود دارند: فرهنگ وفایی (۹۰۴هـ.ش / ۱۵۲۶م)، تحفة الاحباب (۹۰۷هـ.ش / ۱۵۲۹م) و مجمع الفرس (۹۷۷هـ.ش / ۱۵۹۹م). حکمت (۱۳۳۷، ۱۹۸) خاطر نشان می‌کند، هنگامی که محمد قاسم کاشانی (سُروری) در حال گردآوری مجمع الفرس به دستور شاه عباس اول در ایران بود، میرجمال‌الدین حسین اینجو شیرازی فرهنگ جهانگیری را در دربار اکبرشاه در هند تدوین می‌کرد که در نهایت، در دوران فرمانروایی فرزندش، جهانگیر، به اتمام رسید.

هم‌زمان، علاقه روزافزونی به فرهنگ‌نگاری فارسی در هندوستان و ترکیه مشهود بود و می‌توان آن را نتیجه «روند فارسی‌سازی ادبی» دانست که منجر به تولید حجم زیادی از فرهنگ‌های تک‌زبانه و دوزبانه شد. شایان ذکر است که بسیاری از این آثار بر پایه فرهنگ‌های گذشته شکل گرفته بودند که خود در جریانی جداگانه، به منبعی برای شکل‌گیری فرهنگ‌های دوزبانه اروپایی در سال‌های بعد تبدیل شدند. ویندفور به نقل از لاگارد^[۲۲] بیان می‌کند: «یک فرهنگ نباید از روی فرهنگ‌های پیشین تدوین شود؛ زیرا باعث تداوم استفاده از واژه‌های سرگردان و اشتباهات متعدد پیشین می‌شود.» او فهرستی از ۲۳ فرهنگ تک/دو زبانه غربی برای زبان فارسی را تهیه می‌کند، ولی از این میان، استینگاس^[۲۳] را به‌مثابه مشهورترین و پرکاربردترین فرهنگ انگلیسی-فارسی اروپایی معرفی می‌کند که همچون بسیاری دیگر از فرهنگ‌ها، دچار همین مشکل است (Windführ, 1975, 158-160).

بلوخمان^[۲۴] (Blochman, 1868) بررسی جامعی از فرهنگ‌های تدوین‌شده در این دوره، به‌ویژه در هندوستان به عمل آورده است؛ و نفیسی (۱۳۳۷) در فهرستی مختصر، به معرفی ۱۸۸ جلد از مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازد. مرادی (۱۳۹۲) تخمین زده است که از میان ۲۵۰ فرهنگ فارسی تک‌زبانه و دوزبانه، تنها ۴۰ جلد از آنها به‌دست ایرانیان گردآوری شده و باقی، حاصل تلاش و همت فرهنگ‌نگاران هند و آناتولی (امپراتوری عثمانی) بوده‌اند.

فرهنگ قوأس یکی از اولین فرهنگ‌های فارسی در هندوستان محسوب می‌شود که به قلم «فخرالدین مبارک‌شاه قوأس» (کمانگر) در اواخر قرن سیزدهم و یا اواخر قرن چهاردهم میلادی به رشته تحریر در آمده است. این کتاب اولین اثری است که نام فرهنگ را بر خود نهاده است (مرادی، ۱۳۹۲) و «دومین فرهنگ تک‌زبانه توصیفی فارسی» نیز محسوب می‌شود (Perry, 2011). ۱۰۵۰ مدخل این فرهنگ، براساس موضوع و در پنج بخش مرتب شده‌اند و معانی مربوط نیز به‌واسطه اشعاری که اغلب از اسدی طوسی برگرفته شده، توصیف شده‌اند.

بهارالفضایل گردآوری «محمد ابن قوام بلخی کراییی» (تألیف در ۱۴۳۳) از دیگر فرهنگ‌های درخور توجه است که سرواژه‌ها به دو طریق ترتیب یافته‌اند: بخش اول براساس ترتیب الفبایی حرف اول و بخش دوم براساس موضوع است (صادقی، ۱۳۸۴).

فرهنگ‌نگاری نوین فارسی با نگاهی به ... (سیدمصطفی عاصی) / ۱۵۷

فرهنگ مهم دیگری که در هند تدوین شد *شرفنامه منیری/ابراهیمی* (تألیف در ۱۸۵ هـ.ش / ۱۴۷۳ م) است که به دست «ابراهیم قوام فاروقی» تدوین گشت و همچون آثار پیشین، ابتدا براساس حرف اول و سپس براساس حرف آخر سرواژه مرتب شده است. در حدود ۱۱۰۰۰ مدخل در این فرهنگ موجود است که از مثال‌هایی روشنگر از اسدی و سایر شاعران تا زمان حافظ بهره جسته است. یک قرن بعد، نسخه خلاصه شده از *شرفنامه* به همت «میرزا ابراهیم ابن شاه‌حسین اصفهانی» تدوین شد که فرهنگ *میرزا/ابراهیم* نام گرفت (همان).

در قرن نهم هجری شمسی / شانزدهم میلادی، از سه فرهنگ مطرح می‌توان نام برد که همگی این روند را ادامه دادند: *مؤید الفضلا* (۸۹۷ هـ.ش / ۱۵۱۹ م) نگاشته «محمد لاد دهلوی»، *مدار الافاضل* (۹۷۰ هـ.ش / ۱۵۹۲ م) توسط «الله داد فیضی سیرهنندی» با ۱۲۰۰۰ مدخل و فرهنگ *جهانگیری* که «میرجمال‌الدین حسین ابن فخرالدین حسن اینجو شیرازی» آن را تدوین کرد. گردآوری این اثر در دوران اکبرشاه (۹۷۴ هـ.ش / ۱۵۹۶ م) آغاز و در دوران سلطنت پسرش جهانگیر (۹۸۶ هـ.ش / ۱۶۰۸ م) خاتمه یافت. نسخه‌ای جدید از این فرهنگ در ۱۰۰۰ هـ.ش / ۱۶۲۲ م آماده و به شاه تقدیم گشت (حکمت، ۱۳۳۷، ۱۹۶).

اینجو تنها به گردآوری واژگان اصیل فارسی روی آورد و برای گردآوری مثال‌ها، بیش از ۴۴ فرهنگ و لغت‌نامه را مبنای کار خود قرار داد. حکمت معتقد است که فرهنگ *جهانگیری* «یکی از جامع‌ترین و دقیق‌ترین فرهنگ‌های فارسی‌زبان است که از مجموعه‌ای وسیع از آثار پیش از خود بهره می‌برد» (همان). فرهنگ *جهانگیری* با مقدمه‌ای روشنگر، گنجینه‌ای غنی از واژگان، تعاریفی واضح با پشتوانه منابع گوناگون و ضمایم متعدد، برای لغات مرکب و اصطلاحات کنایی و استعاری، از تأثیر بسزایی بر فرهنگ‌های پس از خود به ویژه فرهنگ رشیدی و برهان قاطع برخوردار بود.

تقریباً در همین روزگار بود که در ایران، «محمد قاسم ابن حاج محمد کاشانی» با نام *مستعار سُروری*، در حال تدوین فرهنگی با نام *مجمع الفرس* در دربار شاه عباس اول بود. او ۲۳ سال بعد از تکمیل اثرش در ۱۰۰۰ هـ.ش / ۱۶۲۲ م، سفری به هند داشت و در آنجا فرهنگ *جهانگیری* را از نزدیک دید؛ او سپس به تصحیح و بسط فرهنگ خود

پرداخت و به همین دلیل است که هر دو فرهنگ، از دیگری به‌عنوان یکی از منابع خود نام برده‌اند (همان، ۱۹۸).

فرهنگ رشیدی با بیش از ۹۰۰۰ مدخل به همت «عبدالرشید تتوی» در ۱۰۳۱ هـ.ش / ۱۶۵۳ م با اقتباس از این دو فرهنگ تدوین شد (بسنجید با، صادقی، ۱۳۸۴).

یکی از مشهورترین و بحث‌برانگیزترین فرهنگ‌های فارسی با نام *برهان قاطع* را «محمد حسین خلف تبریزی» (با نام مستعار *برهان*) در ۱۰۳۰ هـ.ش / ۱۶۵۲ م، در هند تدوین کرد. نوآوری‌ها و مشخصه‌های برجسته این فرهنگ باعث شد تا به‌صورت منبع و الگویی برای فرهنگ‌های آینده درآید و درعین‌حال آغازگر موج تازه‌ای از نقد فرهنگ‌نگاری نیز باشد. این فرهنگ یکی از غنی‌ترین گنجینه‌های واژگان فارسی (با بیش از ۲۰۰۰۰ واژه) با تعاریف دقیق، واضح و ساده است که به چهار فرهنگ اصلی آن زمان، از جمله فرهنگ *جهانگیری* و تمام منابع آن ارجاع می‌دهد. این اثر تلاش می‌کند تا با به‌دست‌دادن مترادف‌ها و متضادها، به توصیف هرچه بهتر واژه‌ها بپردازد؛ همچنین در تلفظ واژه‌ها تلاش شده است تا با نشان‌دادن واژه‌های حذف‌شده در خط فارسی (کاری که امروزه اعراب‌گذاری انجام می‌دهد) و یا واژه‌هایی با تلفظ مشابه، تلفظ صحیح واژه‌ها نشان داده شود. شیوه بدیع و بی‌نقص ترتیب الفبایی و دیگر مشخصه‌ها، این اثر را از چنان شهرتی برخوردار کرد که تا دهه‌ها، در کانون توجه قرار داشت (حکمت، ۱۳۳۷، ۱۹۹-۲۱۷؛ برهان، ۱۳۴۲). با این حال، تمایل *برهان* به گردآوری حداکثری واژه‌هایی با اصالت پارسی باعث شد تا بسیاری از واژه‌های جعلی، از منبع نامعتبر *دساتیر* در فرهنگ او جای گیرند. این نقطه‌ضعف‌ها و دیگر اشتباهات باعث شد تا نقدهای فراوانی در مخالفت یا حمایت از *برهان* شکل گیرند که «دو قرن بعد، در مجموعه‌ای از تدافعات و جوابیه‌ها، با عنوان *قاطع برهان* به گردآوری شاعری به نام «غالب» (۱۱۷۵-۱۲۴۷ هـ.ش / ۱۷۹۷-۱۸۶۹ م) به چاپ رسید» (Perry, 2011). یک قرن بعد، معین (۱۳۴۱ هـ.ش / ۱۹۶۳ م) در تصحیح جامع و موشکافانه این اثر، کل محاسن و عیب‌های آن را معرفی کرد و همه واژگان جعلی را که از *دساتیر* به آن وارد شده بودند، شناسایی نمود.

طی قرون یازدهم و دوازدهم هجری شمسی / هجدهم و نوزدهم میلادی، فرهنگ‌های متعددی شکل گرفتند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به *بهار عجم* از «تیک»،

فرهنگ‌نگاری نوین فارسی با نگاهی به ... (سیدمصطفی عاصی) / ۱۵۹

چند بهار» (۱۳۵۱ هـ.ش / ۱۹۷۳ م) و *هفت قلزم* (هفت جلد) از «ابوالمظفر غازی‌الدین حیدر» که مولوی قبول محمد (۱۱۹۱-۱۱۹۲ هـ.ش / ۱۸۱۳-۱۸۱۴ م) آن را ویرایش و مرتب کرد، اشاره نمود (صادقی، ۱۳۸۴).

در قرن دوازدهم هجری شمسی / نوزدهم میلادی، اگرچه آثار درخور توجه کمتری تولید شد، ظهور فرهنگ *آندراج* را می‌توان واقعه‌ای فرخنده محسوب کرد. این فرهنگ را «محمدپادشاه ابن غلام محی‌الدین» با نام مستعار شاد در ۱۲۶۶-۱۲۶۷ هـ.ش / ۱۸۸۸-۱۸۸۹ م، تدوین کرد. نام اثر «به افتخار مهاراجه آناند گجپاتی راج، حاکم ویجایاناکار در جنوب هندوستان، نام نهاده شد» (Baevskii, 1999^[۲۵]) تعدد منابع، ترتیب دقیق الفبایی سرواژه‌ها، تعاریف واضح و دقیق و پانویست‌های متعدد دستوری، این فرهنگ را به یکی از جامع‌ترین فرهنگ‌های پارسی زمان خود مبدل ساخت و «در نتیجه به مظهر موفقیت در سنت دیرینه تدوین فرهنگ‌ها در زبان فارسی مبدل شد که نشان‌دهنده مرحله گذار به استفاده از شیوه‌های اروپایی در فرهنگ‌نگاری است» (Ibid). محمد پادشاه، پیش از این اثر، فرهنگ مترادفات و کنایات را در ۱۲۵۲ هـ.ش / ۱۸۷۴ م به چاپ رسانده بود.

از قرن هشتم هجری شمسی / پانزدهم میلادی جریان فرهنگ‌نگاری فارسی در امپراتوری عثمانی آغاز شد که بیشتر بر تدوین فرهنگ‌های دوزبانه فارسی-ترکی تمرکز داشت و ادامه‌دهنده سنت فرهنگ‌نگاری در ایران و هند محسوب می‌شد. دبیرسیاقی (۱۳۶۷) مروری بر برخی از آثار چاپ‌شده و چاپ‌نشده در این سه تا چهار قرن، در این منطقه دارد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: *اقنوم عجم* (دست‌نوشته‌ای به سال ۱۳۲۰ هـ.ش / ۱۹۴۲ م) با ۵۰۰۰ مدخل که نگارنده آن نامعلوم است و در فرهنگ «نعمت‌الله روشنی‌زاده» با نام *لغت نعمت‌الله* به آن ارجاع داده شده است. *بحرالغریب* به کوشش «لطف‌الله ابن‌یوسف حلیمی»، دیگر اثر شایان معرفی است که پس از تکمیل و گسترش به ۵۵۰۰ مدخل، به شرح *بحرالغریب* یا *قائمة شهرت* یافت. در ۸۴۵ هـ.ش / ۱۴۶۷ م، حلیمی با بهره‌گیری از آثار پیشین فارسی، به گردآوری نسخه سوم این اثر با ۵۵۴۰ سرواژه پرداخت (صادقی، ۱۳۸۴). *لسان العجم* یا *نوال الفضلا* با ۱۸۰۰۰ مدخل به قلم «حسن شعوری حلبی» پیش از ۱۰۷۱ هـ.ش / ۱۶۹۳ م تدوین شد. این اثر بر پایه

فرهنگ‌های متعدد فارسی و برخی از فرهنگ‌های فارسی-ترکی شکل گرفته است (دبیرسیاقی، ۱۳۶۷، ۲۸۴-۹۰).

تقریباً در همین ایام بود که فرهنگ‌نگاران اروپایی شروع به تهیه فرهنگ‌هایی (اغلب دوزبانه) برای زبان فارسی کردند. گول^[۲۶] (۱۰۲۱هـ.ش / ۱۶۴۳م)، اولین فرهنگ فارسی را در اروپا به طبع رساند و بعدها با عنوان بخشی از *واژگان هیتاگوتون*^[۲۷] (۱۰۴۷هـ.ش / ۱۶۶۹م) که زبان‌های عبری، آرامی، سوری، سامری و امهری را شامل می‌شد، به چاپ رسید (Castell; Gool, 1669). پس از آن نوبت به آثار مینسکی^[۲۸] (Meninski, 1680) (ترکی-عربی-فارسی) و آنجلوس^[۲۹] (Angelus, 1684) (فارسی-لاتین-ایتالیایی-فرانسوی) می‌رسد که تا قرن سیزدهم هجری شمسی / بیستم میلادی، به وسیله دیگران دنبال شد. مشهورترین و رایج‌ترین فرهنگ فارسی-انگلیسی در این دوره، فرهنگ جامع فارسی-انگلیسی نوشته فرانسویس جوزف استینگاس^[۳۰] (Steingass, 1892) بود که در لندن به چاپ رسید. ویندفور ۲۳ فرهنگ مهم غربی را فهرست کرده است که اغلب پیش از قرن سیزدهم هجری شمسی / بیستم میلادی گردآوری شده‌اند. از آن زمان به بعد، ایرانیان به گردآوری فرهنگ‌های دوزبانه با بسیاری زبان‌های اروپایی روی آوردند. افشار (۱۳۳۷)، در پژوهشی جامع، فهرستی از ۶۰ فرهنگ از این دست را تهیه کرده است که ۲۹ اثر از آنها انگلیسی-فارسی هستند. با شروع قرن سیزدهم هجری شمسی / بیستم میلادی، تعداد فرهنگ‌های دوزبانه با زبان فارسی رو به افزایش گذاشت. بررسی‌های متعددی با ذکر جزئیات بر روی این آثار صورت گرفته که فهرستی بلندبالا از زبان‌های اروپایی و آسیایی را در آنها به عنوان زبان مبدأ یا مقصد نشان می‌دهد. سامعی (۱۳۷۳هـ.ش / ۱۹۹۵م) زبان‌های به‌کاررفته در این آثار را چنین دسته‌بندی می‌کند: انگلیسی (بیش از ۱۲۵ عنوان)، فرانسوی (۶۳ عنوان)، آلمانی (۳۵ عنوان)، روسی (۳۴ عنوان)، لاتینی و ایتالیایی (هر یک ۸ عنوان)، اسپانیایی (۳ عنوان)، یونانی، اسپرانتو و سوئدی (هر یک ۲ عنوان)، زبان‌های آسیایی به غیر از عربی، از جمله ترکی (بیش از ۴۰ عنوان)، اردو (۱۲ عنوان)، ارمنی (۸ عنوان)، پشتو (۵ عنوان)، هندی (۴ عنوان)، چینی (۳ عنوان)، ژاپنی (۲ عنوان) و سریانی، عبری، گجراتی و بنگالی (۱ عنوان).

۳. آثار معاصر: ادامه سنت کهن

از دهه‌های آغازین قرن سیزدهم هجری شمسی / بیستم میلادی، دانشمندان ایرانی با علوم و فناوری‌های مغرب زمین، از جمله شیوه‌های فرهنگ‌نگاری آشنا شدند و تلاش کردند تا آثاری با همان سبک و سیاق بیافرینند. یکی از آنها فرهنگ نظام، به قلم «محمدعلی داعی‌الاسلام» است که در حیدرآباد (۱۳۰۴-۱۳۱۷ ه.ش / ۱۹۲۶-۱۹۳۹ م) به چاپ رسید. نگارنده در مقدمه به تشریح شیوه گردآوری اثر می‌پردازد و خاطر نشان می‌کند که تلفظ واژه‌ها براساس آنچه در تهران ادا می‌شوند، لحاظ شده‌اند؛ او همچنین تأکید می‌کند که سه دسته از کلمات در این فرهنگ جای دارند: کلمات محاوره‌ای، واژه‌های ادبی و واژه‌های شعری (نفیسی، ۱۳۳۷، ۲۲۵). فرهنگ دیگری که از این دوره درخور ذکر است، فرهنگ نفیسی یا فرهنگ فرنودسار از «میرزا علی‌اکبر نفیسی ناظم‌الاطبا» (۱۳۱۶-۱۳۳۳ ه.ش / ۱۹۳۸-۱۹۵۵ م) است که ۲۰ سال پس از مرگ نگارنده، از طریق فرزندش به چاپ رسید. این فرهنگ دارای ۱۵۸۴۳۱ مدخل است که علاوه بر واژگان فارسی، بسیاری از وام‌واژه‌ها از زبان‌های دیگر را نیز شامل می‌شود (همان، ۲۲۴).

از دیدگاهی کلی (به عقیده نگارنده)، مطالعات زبانی در ایران قرن سیزدهم هجری شمسی / بیستم میلادی، تحت تأثیر دو گرایش عمده اجتماعی و سیاسی بود: روحیه ملی‌گرایی و موج نوگرایی. نتیجه این گرایش‌ها در حوزه واژگان‌شناسی و فرهنگ‌نگاری را می‌توان در سه گرایش بنیادی دسته‌بندی کرد. اولین گرایش معطوف به وضع واژه برای زبان فارسی بود (بسنجید با، Yarshater, 1970؛ Windführ, 1975)؛ دومین گرایش، تلاش‌هایی را شامل می‌شد که به تدوین فرهنگ‌های جامع تک‌زبانه در مقیاس ملی می‌پرداختند و سومین گرایش که در پاسخ به نیاز روزافزون جامعه، به اصطلاحات و معادل‌های جدید شکل گرفت و به تولید تعداد زیادی فرهنگ‌های عمومی، تخصصی، واژه‌نامه‌ها، لغت‌نامه‌ها و فرهنگ اصطلاحات فنی انجامید.

۱.۳ وضع واژه در فرهنگستان‌ها

اولین جریان در وضع لغات، محصول کوشش‌های فرهنگستان زبان ایران بود که سه دوره ناپیوسته را پشت سر گذاشته است: در دوره اول (۱۳۱۴-۱۳۱۹ ه.ش / ۱۹۳۵-

۱۹۴۰م) با نام فرهنگستان ایران، متخصصان به‌گزینش، ترکیب و وضع معادل‌های فارسی برای بیش از ۲۰۰۰ اصطلاح خارجی پرداختند (فرهنگستان زبان ایران، ۱۹۷۵). این دوران گرچه کوتاه ولی بسیار پربار و تأثیرگذار بود و بسیاری از واژه‌های ساخته‌شده در واژگان معاصر فارسی جای گرفتند.

از ۱۳۵۰هش / ۱۹۷۲م فرهنگستان زبان ایران با اهدافی بلندپروازانه‌تر و بزرگ‌تر، با ۹ گروه پژوهشی برای مطالعه همه‌جانبه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی و با مأموریت اصلی واژه‌گزینی، فعالیت خود را آغاز کرد. طی هفت سال فعالیت این دوره، جدا از طرح‌های پژوهشی فرهنگ‌نگاری برای زبان فارسی معاصر و سایر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، در حدود ۵۷۰۰۰ معادل برای ۳۰۰۰۰ واژه بیگانه به‌وسیله ۲۶ گروه از متخصصان اصطلاح‌شناسی، برای حوزه‌های مختلف وضع شد. تنها ۱۱۰۰ واژه در شورای عالی پذیرفته شد و از آن میان، تنها بخش اندکی پیش از پایان این دوران در ۱۳۵۶هش / ۱۹۷۸م، مجال انتشار یافتند (عاصی، ۱۳۸۳، ۲۸۱-۲۹۲).

دوران سوم از ۱۳۶۹هش / ۱۹۹۱م با عنوان فرهنگستان زبان و ادب فارسی، با رسالت اصلی‌گزینش واژگان جدید و معادل‌سازی برای آنها آغاز شد. طی ۲۵ سال فعالیت این دوره، در حدود ۹۰ گروه واژه‌گزینی تشکیل و واژه‌های بسیار زیادی در حوزه‌های مختلف علم و فناوری پیشنهاد شد. تا به حال بیش از ۴۶۰۰۰ واژه از این میان در شورای واژه‌گزینی پذیرفته شده که در وبگاه فرهنگستان قرار گرفته و در یازده جلد به چاپ رسیده است (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۲-۱۳۹۲).

۲.۳ فرهنگ‌های جامع عمومی تک‌زبانه

از نمونه‌های برجسته جریان دوم می‌توان به *لغت‌نامه*، بزرگ‌ترین پروژه فرهنگ‌نگاری برای زبان فارسی اشاره کرد که به همت «علی‌اکبر دهخدا»، چهره برجسته ادبیات، روزنامه‌نگاری و سیاست ایران انجام شد. او در ۱۲۹۵هش / ۱۹۱۷م با هدف گردآوری جامع و کامل واژگان زبان فارسی، به‌تنهایی اقدام به استخراج واژه‌ها از منابع متعدد ادبی و کلاسیک کرد. دهخدا بعد از ۴۰ سال پژوهش تا پایان عمر، بیش از دو میلیون فیش و یادداشت تهیه کرد. در ۱۳۲۴هش / ۱۹۴۶م، مجلس وقت، طی مصوبه‌ای به تأسیس سازمانی به‌منظور ادامه فعالیت و چاپ *لغت‌نامه* رأی داد. در ۱۳۲۵هش /

فرهنگ‌نگاری نوین فارسی با نگاهی به ... (سیدمصطفی عاصی) / ۱۶۳

۱۹۴۷م، اولین جزوه از این اثر، در قطع رحلی منتشر شد. پس از درگذشت دهخدا در ۱۳۳۵هش / ۱۹۵۷م، کار با همکاری بیش از ۱۳۰ فرهنگ‌نگار ادامه یافت تا اینکه آخرین جزوه در ۱۳۵۹هش / ۱۹۸۱م به چاپ رسید (بسنجید با، دهخدا، ۱۳۳۷، مقدمه و تکمله مقدمه).

متن کامل لغت‌نامه شامل ۲۲۲ جزوه در ۲۶۴۷۵ صفحه است که بر مبنای بیش از ۲ میلیون فیش تهیه شده است. تعاریف و معانی هر سرواژه، همراه با مثال‌های متعدد ارائه شده است که تاریخچه آن واژه را نشان می‌دهد. از برخی جهات، این اثر به نوعی دارای ماهیت دانشنامه‌ای است، به‌ویژه درجایی که با مداخل زندگی‌نامه‌ای^[۳۱] و جغرافیایی روبه‌رو می‌شویم.

«این اثر نه تنها مروری جامع بر سنت فرهنگ‌نگاری محسوب می‌شود... بلکه بر مبنای پژوهش‌های فراگیر در منابع اولیه‌ای شکل گرفته است که دهخدا بخش اعظم زندگی‌اش را به آن اختصاص داد». (Windführ, 1970, 161)

با این اوصاف، این اثر سترگ، به کاستی‌هایی هم دچار است (بسنجید با، Yarshater, 1970) که بیشتر به فقدان رویکردی نظام‌مند و شیوه‌مدار باز می‌گردد.

دیگر فرهنگ مهم در این دسته، فرهنگ معین است که گرچه از نظر حجم از لغت‌نامه کوچک‌تر، ولی نظام‌مندتر و کاربردی‌تر است. این فرهنگ بر مبنای بیش از ۳۰۰,۰۰۰ فیش (توسط محمد معین و ۸۰ همکار دیگر او) که از بیش از ۵۰۰ منبع استخراج شده‌اند، شکل گرفته است. این اثر، اولین بار در ۱۳۴۲هش / ۱۹۶۴م، در شش جلد و ۷۹۰۰ صفحه به انتشار رسید و برای بارها نیز تجدید چاپ شد. چهار جلد از این مجموعه به بدنه اصلی فرهنگ اختصاص دارد و بقیه، اسامی خاص و اصطلاحات خارجی هستند.

کارهای کوچک دیگری هم در این دسته شکل گرفته‌اند که در مقیاسی کوچک‌تر، در این جریان جای می‌گیرند. فرهنگ عمید، نوشته «حسن عمید»، فرهنگی میان‌اندازه و تک‌زبانه است که اولین بار در ۱۳۴۲هش / ۱۹۶۴م به چاپ رسید و فرهنگ زبان فارسی/امروز به کوشش «غلامحسین صدری افشار» که در ۱۳۶۹هش / ۱۹۹۱م، به چاپ رسید (بعدها پس از اصلاحات با عنوان فرهنگ معاصر فارسی به چاپ رسید) با هدف گردآوری واژگان معاصر زبان فارسی نگاشته شدند.

در اینجا شایسته است تا از اثر جدید و مهم «حسن انوری»، فرهنگ سخن، صحبت به میان آوریم. این فرهنگ جامع تک‌زبانه اولین بار در ۸ جلد در ۱۳۸۰هـ.ش / ۲۰۰۲م، به چاپ رسید و مشتمل بر ۷۵,۰۰۰ سرواژه (مدخل) و ۴۵,۰۰۰ زیر مدخل است که با ۱۶۰,۰۰۰ مثال از ۴۵۰ منبع فارسی همراهی می‌شود (انوری، ۱۳۸۰). از بعضی جهات، این اثر دنباله‌رو جریان سنتی فرهنگ‌نگاری محسوب می‌شود، درحالی‌که با توجه به تعداد زیاد همکاران، مشاوران و ویراستاران که به‌خوبی سازمان‌دهی شده بودند، نشان‌دهنده پیشرفتی چشمگیر در کار گروهی فرهنگ‌نگاری است. ادعا می‌شود که این فرهنگ تمامی واژه‌های معاصر فارسی را به همراه گونه‌های قدیمی‌تر فارسی نو بر پایه ۴۵۰ متن ادبی در خود جای داده است (همان).

۳.۳ فرهنگ‌های عمومی و تخصصی دوزبانه

سومین گروه از فعالیت‌های فرهنگ‌نگاری در سال‌های اخیر، به تولید فرهنگ‌های دوزبانه عمومی و واژه‌نامه‌ها، لغت‌نامه‌ها و فرهنگ‌های تخصصی در زمینه‌های مختلف دانش، به‌ویژه دانش و فناوری نوین اختصاص دارد. در خط مقدم این جریان، «سلیمان حییم» قرار دارد که پیشرو فرهنگ‌نگاری نوین در زبان فارسی محسوب می‌شود. فرهنگ جامع انگلیسی-فارسی / او در دو جلد اولین بار در ۱۳۰۸هـ.ش / ۱۹۳۰م، انتشار یافت و کار تدوین فرهنگ فارسی-انگلیسی او باز هم در دو جلد در ۱۳۱۲هـ.ش / ۱۹۳۴م، به پایان رسید. در نسخه تصحیح‌شده و تکمیل‌شده اثر اول، علاوه بر تصحیحات بسیار، از شیوه‌ای ساده و جدید برای آوانویسی واژه‌های فارسی بهره برده شد تا مورد استفاده کاربران انگلیسی‌زبان نیز قرارگیرد. درج تعاریف دقیق، استفاده از برابره‌های گزینش‌شده فرهنگستان ایران و نوآوری‌های بسیاری دیگر در فرم و محتوا، باعث شد تا فرهنگ حییم برای دهه‌ها بی‌رقیب باقی بماند. شایان ذکر است که حییم دو فرهنگ فرانسه-فارسی و عبری-فارسی را نیز به ترتیب در سال‌های ۱۳۱۵هـ.ش / ۱۹۳۷م و ۱۳۳۹هـ.ش / ۱۹۶۱م تدوین کرد.

در اوایل دهه ۴۰ هجری شمسی / ۷۰ میلادی، «عباس و منوچهر آریان‌پور» فرهنگ‌های انگلیسی-فارسی (پنج جلد) و فارسی-انگلیسی (یک جلد) خود را چاپ

فرهنگ‌نگاری نوین فارسی با نگاهی به ... (سیدمصطفی عاصی) / ۱۶۵

کردند و بعدها در ۱۳۷۶ ه‍.ش / ۱۹۹۸ م، «منوچهر آریان‌پور» فرهنگ انگلیسی- فارسی شش جلدی‌اش را بر پایه ترجمه فرهنگ ویستر^[۳۲] تدوین کرد.

یکی از آخرین آثار در این زمینه، فرهنگ- دانشنامه کارا از «بهاء‌الدین خرمشاهی» است که در ۱۳۹۳ ه‍.ش / ۲۰۱۵ م، به چاپ رسید. این اثر بر پایه دو فرهنگ دانشنامه‌ای پیشرفته آکسفورد و دانشنامه بریتانیکا شکل گرفت. این اثر مشتمل بر ۱۵,۰۰۰ مدخل و واژگانی در چهار مجلد است؛ جلد پنجم این مجموعه، فهرستی جداگانه از اصطلاحات تخصصی با برابرهادهای مصوب فرهنگستان زبان فارسی است.

اکنون بیش از ۲۰۰ عنوان فرهنگ تخصصی در کتابخانه دانشگاه تهران و بیش از این تعداد در کتابخانه ملی ایران موجود است که اکثر آنها فرهنگ‌های دوزبانه و اصطلاح‌نامه‌هایی هستند که از ۱۳۳۹-۱۳۵۹ ه‍.ش / ۱۹۶۱-۱۹۸۱ م به چاپ رسیده‌اند. موضوعات تخصصی این فرهنگ‌ها تقریباً همه حوزه‌های دانش را در بر می‌گیرند. حوزه‌هایی از قبیل، حسابداری، کشاورزی، کالبدشناسی، هنر و صنعت، ستاره‌شناسی، بانکداری، زیست‌شناسی، گیاه‌شناسی، معماری، شیمی، علوم رایانه، اقتصاد، الکترونیک، مهندسی، جغرافیا، آب‌شناسی و آبیاری، زبان و زبان‌شناسی، حقوق، ریاضیات، پزشکی، فلزشناسی، اصطلاحات نظامی، دریانوردی، علوم هسته‌ای، صنایع پتروشیمی، داروشناسی، فلسفه، فیزیک، سیاست، روان‌شناسی، مذهب، جامعه‌شناسی، فناوری، الهیات و غیره.

نگاهی اجمالی به این فرهنگ‌ها، از تنوع آن‌ها حکایت می‌کند. بعضی از آن‌ها تألیفات اصیل هستند که بر مبنای منابع متعددی با تعاریف کامل شکل گرفته‌اند و برخی تنها ترجمه هستند، درحالی‌که سایرین (با نام واژگان) فهرست‌های ساده واژگانی یا فهرست‌های بسامدی از اصطلاحات بیگانه با برابرهادهای فارسی هستند. گستره بسیاری از این فرهنگ‌ها محدود است و تنها به یک موضوع خاص تخصیص داده شده‌اند، اما بخش اعظم آنها ادعا می‌کنند که فرهنگ‌های جامعی هستند که موضوعات متنوعی را از ریاضیات و فیزیک تا اخترشناسی، زمین‌شناسی، جامعه‌شناسی و غیره پوشش می‌دهند (بسنجید با، فرهنگ علمی، اصطلاحات شهریاری و دیگران، ۱۳۴۸). تعداد کمی از این آثار، ماهیتاً دانشنامه‌ای هستند. گردآورندگان این فرهنگ‌ها، پیشینه‌های مختلف و علایق گوناگون دارند و فرهنگ‌نگاران حرفه‌ای (و غیرحرفه‌ای)،

مترجمان، استادان دانشگاه، معلمان مدرسه، پزشکان، مهندسان، افسران ارتش، شاعران و سایر گروه‌ها را شامل می‌شوند که جز در معدودی موارد، اغلب کار گردآوری فرهنگ را به تنهایی به انجام رسانده‌اند. هیچ گروه سازمان‌دهی شده‌ای از تدوین‌کنندگان به همراه ویراستاران، زبان‌شناسان و مشاوران فرهنگ‌نگاری را نمی‌توان در این میان مشاهده کرد. در میان این آثار، حشو و تکرار به وضوح قابل مشاهده است؛ برای نمونه شاهد هشت واژه‌نامه پزشکی و پنج فرهنگ اصطلاحات تخصصی حقوقی، جغرافیایی، اقتصادی و حتی بیش از این برای اصطلاحات سیاسی و فنی هستیم. منبع این آثار اغلب برای کاربران پوشیده است و به‌ندرت می‌توان فرهنگی منظم و سازمان‌یافته را در این بین یافت. جان سخن اینکه هدف خاصی را در تدوین این فرهنگ‌ها نمی‌توان متصور شد. شاید بتوان آنها را فهرستی از واژه‌های تخصصی یک حوزه به حساب آورد، ولی به هیچ عنوان نمی‌توان نام فرهنگ تخصصی بر آنها نهاد. ویندفور در این باره می‌گوید: «باوجوداینکه پیشتر، فرهنگ‌های تخصصی به‌ندرت ظهور می‌یافتند... امروزه شاهد فهرستی روزافزون از این‌دست فرهنگ‌ها هستیم؛ این فرهنگ‌ها یا تخصصی هستند و یا موضوعی. از دهه پنجاه به بعد، در ایران عملاً شاهد انفجار فعالیت‌ها در این حوزه هستیم که پراکندگی‌هایی را منجر شده است» (Windführ, 1975, 2, 161).

دلیل این پراکندگی‌ها فقدان هرگونه نظام پژوهشی برای سنجش نیازها و تعیین چارچوب‌ها در این حوزه از فرهنگ‌نگاری است؛ همچنین فقدان هرگونه روش‌شناسی، برنامه‌ریزی عمومی و هماهنگی فعالیت‌ها، از دیگر عوامل این پراکندگی محسوب می‌شوند.

به‌جز آثار ذکرشده، انواع فرهنگ‌ها و کتاب‌های مرجع، برای مقاصد خاص در این چند دهه تدوین شده، که از آن جمله‌اند:

در ۱۳۷۲هـ.ش / ۱۹۹۴م، خسرو کشانی به تدوین فرهنگ وارونه‌اش با عنوان فرهنگ فارسی زانسو، مبادرت کرد. اگرچه این شیوه یادآور سنت قدیمی است که اسدی در لغت فرس به‌کار برده است، ولی کشانی هدفی متفاوت را دنبال می‌کرد و آن استفاده برای پژوهش‌های زبانی در معنای نوینش بود.

فرهنگ‌نگاری نوین فارسی با نگاهی به ... (سیدمصطفی عاصی) / ۱۶۷

گنج‌واژه‌ها و فرهنگ مترادفات متعددی نیز در این دوره به چاپ رسیدند که از آن جمله، می‌توان به فرهنگ *بیان اندیشه‌ها* از «محسن صبا» در ۱۳۶۵هـ.ش / ۱۹۸۷م، اشاره کرد که در آن سرواژه‌ها و مترادف‌ها، مشتقات و عبارات مربوط، در قالب یک دسته مرتب شده‌اند. از دیگر نمونه‌ها می‌توان به فرهنگ *جامع واژگان مترادف و متضاد زبان فارسی* از «فرح‌الله خداپرستی» در ۱۳۷۵هـ.ش / ۱۹۹۷م، با ۱۵۰۰ مدخل به همراه مترادف‌ها و متضادها اشاره کرد که از پیکره‌ای از زبان فارسی استخراج شده است و دیگری فرهنگ *طیفی* در ۱۳۷۸هـ.ش / ۲۰۰۰م است که «جمشید فراروی» آن را تدوین کرده و ترجمه یا اقتباسی از گنج‌واژه راجت با ساختاری مشابه برای زبان فارسی محسوب می‌شود.

گونه غیررسمی زبان فارسی، به جز معدودی آثار تا دوره قاجار، هیچ‌گاه درخور ثبت دانسته نشده است. تنها در دهه‌های اخیر است که فرهنگ‌های مختلفی با عنوان «عامیانه» تدوین شده‌اند که گونه‌های مختلف زبان فارسی از جمله گفتاری (رسمی و غیررسمی)، محاوره‌ای، اصطلاحی، عامیانه و زبان مخفی (زبان لاتی) را در برمی‌گیرند. فرهنگ *عامیانه* «یوسف رحمتی» (۱۳۳۰هـ.ش / ۱۹۵۲م) در حدود ۳۰۰۰ واژه، عبارت و اصطلاح روزمره را در برمی‌گیرد که با کار میدانی گردآوری شده و براساس حروف الفبا مرتب شده‌اند. «امیرقلی امینی» نیز در ۱۳۳۹هـ.ش / ۱۹۶۱م، فرهنگ *عوام* را نوشت که واژه‌ها و عبارات متداول مردم تهران و اصفهان را در برمی‌گیرد. «محمدعلی جمال‌زاده»، یکی از پیشروان داستان کوتاه و رمان معاصر فارسی، اثر تأثیرگذارش با عنوان *فرهنگ لغات عامیانه* را در ۱۳۴۱هـ.ش / ۱۹۶۳م، با همکاری «محمدجعفر محجوب» تدوین کرد. این فرهنگ مشتمل بر ۱۰۰۰۰ سرواژه به همراه تعاریف و مثال‌های مربوط است.

فرهنگ *اصطلاحات جوانان* (۱۳۷۹هـ.ش / ۲۰۰۱م) «مهشید مشیری» و فرهنگ *لغات زبان مخفی* از «مهدی سمایی» نیز مجموعه‌ای از اصطلاحات معاصر هستند که جوانان تهرانی آنها را ابداع کرده‌اند و به‌کار می‌برند.

اولین جلد از کتاب *کوچه*، اثر برجسته «احمد شاملو»، شاعر بنام ایرانی، در ۱۳۵۷هـ.ش / ۱۹۷۹م، منتشر شد و تا زمان مرگ او در ۱۳۷۹هـ.ش / ۲۰۰۱م، تنها ۱۴ جلد آن (کمتر از یک چهارم آن) به چاپ رسید. همسر شاملو، آیدا سرکیسیان و فرزندش

سیاوش در حال آماده‌سازی ادامه اثر هستند. این اثر مجموعه‌ای از عبارات، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های عامیانه زبان فارسی است که به ترتیب حروف الفبا گردآوری شده‌اند و دارای ماهیتی کمابیش دانشنامه‌ای هستند.

اگرچه فرهنگ فارسی عامیانه «ابوالحسن نجفی» (۱۳۸۷ ه.ش / ۲۰۰۹ م) با استقبال چهره‌های ادبی روبه‌رو شد، باین‌حال مورد نقدهای جدی هم قرار گرفت؛ از جمله آنکه برخلاف ادعای نگارنده، مبنی بر گنجاندن همه واژه‌ها و عبارات عامیانه زبان فارسی در یک قرن گذشته، (نجفی، ۱۳۸۷، ۹) در این فرهنگ بسیاری از مدخل‌های ثبت‌شده، به گونه ادبی و رسمی زبان فارسی تعلق دارند و تنها شمار معدودی از آنها واژه‌های عامیانه به معنای واقعی کلمه هستند.

تدوین واژه‌نامه‌های بسامدی برای متون فارسی از پیشینه درازی برخوردار نیست و اولین نمونه آن به فهرست *واژگان شاهنامه*^[۳۳] اثر فریتز ولف^[۳۴] (Wolff, 1965) باز می‌گردد. در ۱۳۵۰ ه.ش / ۱۹۷۲ م، بود که فرهنگستان زبان ایران تصمیم گرفت تا مجموعه‌ای از واژه‌نامه‌های بسامدی آثار کلاسیک نویسندگان فارسی نظیر سهروردی، بوعلی سینا، بیرونی و سایرین را تدوین کند. در ۱۳۵۱ ه.ش / ۱۹۷۳ م، برنامه‌ای خودکار برای گردآوری واژگان متون فارسی توسط رایانه طراحی شد (مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۵، ۱۴۵-۱۴۹). این موضوع در بخش‌های بعدی مورد بحث قرار خواهد گرفت. همچنین برای اطلاع بیشتر با فرهنگستان زبان ایران (۱۳۵۳ ه.ش / ۱۹۷۵ م) و ویندفور (Windführ, 1975) سنجیده شود.

۴.۳ دانشنامه‌ها: سنتی و نو

دانشنامه‌ها در جایگاه آثار مرجعی که با حوزه‌های عمومی و تخصصی دانش سروکار دارند، از پیشینه‌ای طولانی در سنت فرهنگ‌نگاری ایران برخوردارند. قدیم‌ترین اثر در این حوزه، *دانشنامه مزدایی* یا *دینکرد* نام دارد که چکیده معارف دین مزدایی در قرن سوم هجری شمسی / دهم میلادی را به زبان پهلوی در خود گنجانده است (Gignoux, 1994^[۳۵]). طی ۱۰ قرن بعدی تا دوران معاصر، آثار دانشنامه‌ای بسیاری تدوین شد. وسیل و اعلم^[۳۶] (۱۹۹۸) در مروری کوتاه بر بیش از سی دانشنامه با عنوان *دانشنامه‌های پیشامدرن*^[۳۷] به معرفی بعضی از آنها می‌پردازند. (Vesel; Ālam, 1998)

فرهنگ‌نگاری نوین فارسی با نگاهی به ... (سیدمصطفی عاصی) / ۱۶۹

«اولین نویسنده ایرانی که به حوزه دانشنامه‌نگاری پای نهاد، «ابونصر فارابی» (وفات ۳۲۸ هـ.ش / ۹۵۰ م) با کتاب *احصاء العلوم* بود که به زبان عربی نگاشته شده است (فارابی، ۱۹۴۹، ۴۸). *دانشنامه علایی* «بوعلی سینا» در قرن چهارم هجری شمسی / یازدهم میلادی، *التفهیم* در حدود ۴۰۶ هـ.ش / ۱۰۲۸ م، در حوزه نجوم به قلم ابوریحان بیرونی، *ذخیره خوارزمشاهی* در ۴۸۸ هـ.ش / ۱۱۱۰ م در حوزه پزشکی به دست «جرجانی» و *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات* «زکریای قزوینی» در ۶۵۸ هـ.ش / ۱۲۸۰ م از دیگر آثار هاستند که با رویکرد سنتی به مقوله دانشنامه‌نگاری تدوین شده‌اند. اگرچه بعضی نویسندگان *لغت‌نامه دهخدا* را به عنوان یک دانشنامه در معنای نوین خود ارزیابی می‌کنند (بسنجید با، Vesel; Ālam, 1998)، در واقع فرهنگی جامع از زبان فارسی محسوب می‌شود که برخی مداخل آن اطلاعات دانشنامه‌ای دارند. در نتیجه، آغازگر دوران نوین تدوین دانشنامه در ایران را می‌توان چاپ *دانشنامه فارسی* در سه جلد (۱۳۴۴-۱۳۷۳ هـ.ش / ۱۹۶۶-۱۹۹۵ م) دانست. این مجموعه، اثری نظام‌مند و دقیق است که با همکاری گروه کثیری از متخصصان و با ویراستاری «غلامحسین مصاحب» نگاشته شده است. ابتدا قرار بود این دانشنامه ترجمه‌ای از *دانشنامه کلمیبا*^[۳۸] باشد، اما نگارندگان تصمیم گرفتند تا با افزودن مقالاتی اصیل درباره فرهنگ و ادبیات ایران، شکل تازه‌ای به آن ببخشند. *دانشنامه ایران و اسلام* نیز ترجمه‌ای فارسی از ویراست دوم *دانشنامه اسلام* محسوب می‌شود که به اتمام نرسید و تنها ۸ مجلد آن، در فاصله سال‌های ۱۳۵۴-۱۳۵۷ هـ.ش / ۱۹۷۶-۱۹۷۹ م، به طبع رسید.

جدا از دانشنامه‌های کوچک و متعددی که دارای موضوعات تخصصی هستند و یا برای گروه‌های به‌خصوصی نظیر کودکان، جوانان و زنان تدوین شده‌اند، «تنها دانشنامه فارسی که به همه جنبه‌های تاریخی و معاصر ایران پرداخته است، *دانشنامه ایران‌شهر* در دو جلد قطور (۲۱۴۲ صفحه‌ای) است که کمیسیون ملی یونسکو^[۳۹] در ایران (تهران، ۱۳۴۱-۱۳۴۲ هـ.ش / ۱۹۶۳-۱۹۶۴ م) آن را به چاپ رسانده است» (Ibid).

در حال حاضر، دانشنامه‌های متعدد مهمی در دست تدوین هستند: *دانشنامه جهان اسلام* که تاکنون (۱۳۹۵ هـ.ش / ۲۰۱۷ م)، ۲۰ جلد آن منتشر شده است؛ *دایرة المعارف بزرگ اسلامی* با رویکرد شیعه دوازده امامی که تاکنون (۱۳۹۵ هـ.ش / ۲۰۱۷ م)، ۲۲ جلد آن تا سرواژه «خندق» به چاپ رسیده است. *دانشنامه ایرانیکا* که به تمدن ایرانی در

خاورمیانه، قفقاز، آسیای مرکزی و شبه قاره هند اختصاص دارد، با سرویراستاری «احسان یارشاطر» به زبان انگلیسی در دانشگاه کلمبیای نیویورک به چاپ رسید. این دانشنامه در دو صورت چاپی (۱۵ جلد که در مرداد ۱۳۹۰ هـ ش / آگوست ۲۰۱۱ م، به چاپ رسید) و برخط در دسترس است.

۴. پیشرفت‌های اخیر

تمام آثاری که پیشتر ذکر شد (به جز بخش آخر که به دانشنامه‌های نوین پرداخته شد) را می‌توان با عنوان «سنتی» در مقابل رویکردهای جدید به فرهنگ‌نگاری در ایران تحت عنوان «نوین»^[۴۰] قرار داد. حرکت جدید برای بهبود شکل و محتوای فرهنگ‌ها در ایران از سه دهه قبل با ورود «تدریجی» سه عامل مهم به این حوزه آغاز شد. این جنبش در راستای پیشرفت‌هایی بود که در فرهنگ‌نگاری غرب، در چند دهه پیش از آن رخ داده بود:

الف) به‌کارگیری دستاوردهای نوین زبان‌شناسی نظری و کاربردی در حوزه فرهنگ‌نگاری؛

ب) بهره‌گیری از امکانات رایانه‌ای و فناوری اطلاعات؛

پ) رویکردهای پیکره‌بنیاد در تدوین واژه‌نامه‌ها.

۱.۴ فرهنگ‌نگاری فارسی و زبان‌شناسی

القاسمی^[۴۱]، در مروری بر پیشینه فرهنگ‌نگاری در کشورهای غربی، نشان می‌دهد که در اوایل قرن سیزدهم هجری شمسی / میانه قرن بیستم میلادی، گرایش جدیدی به استفاده از نظریه‌های زبان‌شناسی در این حوزه آغاز شد (۱۹۷۰: ۵-۹). حتی در آن زمان، نیز نیاز به «بررسی به‌کارگیری شیوه‌های زبان‌شناسانه در تدوین واژه‌نامه‌های دوزبانه وجود داشت» (همان). نظیر چنین رویکردی از دهه ۵۰ هجری شمسی / ۸۰ میلادی با ورود زبان‌شناسان به عرصه فرهنگ‌نگاری آغاز شد؛ فرهنگ‌نگاری در سرفصل دروس دوره کارشناسی‌ارشد رشته زبان‌شناسی جای گرفت؛ پروژه‌های پژوهشی متعددی در زمینه‌های مختلف این حوزه اجرا شد؛ مقالات و گزارش‌های علمی در این حوزه به تدریج در مجلات و همایش‌های زبان‌شناسی وارد گشت و

فرهنگ‌نگاری نوین فارسی با نگاهی به ... (سیدمصطفی عاصی) / ۱۷۱

سمینارها و کارگاه‌هایی به منظور بحث و بررسی همه‌جانبه‌های نظری در فرهنگ‌نگاری در پرتو جدیدترین یافته‌ها و نظریات زبان‌شناسی برگزار شد. ورود زبان‌شناسان سرشناس (برای نمونه باطنی، ۱۳۷۱هش / ۱۹۹۳م، دیهیم، ۱۳۷۹هش / ۲۰۰۱م، حق‌شناس، ۱۳۷۹هش / ۲۰۰۱م، آریان‌پور؛ عاصی، ۱۳۸۱هش / ۲۰۰۳م، صادقی، ۱۳۸۴هش / ۲۰۰۶م) در عرصه تدوین فرهنگ‌های تک‌زبان، دوزبان و تخصصی شاهدهی است بر این گرایش جدید.

تدوین فرهنگ معاصر انگلیسی-فارسی از «محمد رضا باطنی» هفت سال زمان برد و در ۱۳۷۱هش / ۱۹۹۳م اتمام یافت. یکی از ویژگی‌های این فرهنگ آن است که معنی هر سرواژه انگلیسی نه تنها تعریف شده، بلکه معادل‌های متعددی نیز برای آن داده شده است. این ویژگی برای مترجمان متون انگلیسی بسیار سودمند است؛ همچنین استفاده از نظام آوانویسی ساده‌شده، ولی بحث‌برانگیز، از دیگر ویژگی‌های منحصر به فرد این فرهنگ محسوب می‌شود.

در همین دوران، زبان‌شناس دیگری به نام «علی محمد حق‌شناس»، به تدوین فرهنگ دوزبان انگلیسی-فارسی مبادرت ورزید که براساس سه فرهنگ زبان‌آموز انگلیسی (فرهنگ زبان‌آموز پیشرفته آکسفورد،^[۴۲] فرهنگ انگلیسی معاصر لانگمن^[۴۳] و فرهنگ پیشرفته زبان آموز کالین-کوئیلد^[۴۴]) شکل گرفت. اغلب ۵۵,۰۰۰ مدخل این فرهنگ ترجمه از این منابع هستند که با معادل‌های فارسی همراه شده‌اند. پس از ۱۵ سال (۱۳۷۹هش / ۲۰۰۱م)، حق‌شناس با همکاری دستیاران، این اثر را با عنوان فرهنگ هزاره به چاپ رساند. در مقایسه با فرهنگ معاصر، این فرهنگ برای زبان‌آموزان زبان انگلیسی مناسب‌تر می‌نماید.

«دیهیم» در فرهنگ آوایی فارسی (۱۳۷۹) اقدام به ثبت و آوانویسی دقیق ۳۱,۰۰۰ واژه فارسی معیار از ۱۵ گویشور تهرانی نمود و در صورت وجود تلفظ‌های مختلف از یک واژه، گونه‌های مختلف آن را براساس بسامد فهرست کرد.

در سال ۱۳۸۱هش / ۲۰۰۳م، «آریان‌پور» و «عاصی»، اقدام به تدوین فرهنگ جامع پیشرو آریان‌پور: فارسی-انگلیسی در چهار جلد کردند که برای اولین بار در آن از پیکره موازی فارسی-انگلیسی استفاده شده بود. در این فرهنگ تعاریف با معادل‌های مختلفی همراه شده‌اند و مثال‌ها برگرفته از پیکره هستند.

فرهنگ املائی خط فارسی نیز توسط «صادقی» (۱۳۸۴ ه.ش / ۲۰۰۶ م) تدوین شد که فهرستی در حدود ۳۳,۰۰۰ واژه همراه با نگارش استاندارد آنها را مطابق با موازین پیشنهادی فرهنگستان زبان و ادب فارسی در برمی‌گیرد.

۲.۴ فرهنگ‌نگاری فارسی و رایانه

در سال‌های اخیر، بهره‌گیری از شیوه‌های رایانه‌ای پیشرفت چشمگیری را در فرهنگ‌نگاری فارسی رقم زده و باعث شده است تا این سنت قدیمی به رویکردی نوین و علمی تبدیل شود. تلاش‌های اولیه برای بهره‌گیری از امکانات رایانه‌ای در تدوین فرهنگ‌ها، در فرهنگستان دوم بین سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۵۶ ه.ش / ۱۹۷۴-۱۹۷۸ م شکل گرفت که در آن برای تهیه واژه‌نامه بسامدی از هشت متن فارسی با استفاده از رایانه اقدام شد (فرهنگستان زبان ایران، ۱۳۵۳، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۵، ۱۴۵-۱۴۹). در همین ایام بود که «سوزان هاکي»^[۴۵] فهرستی از واژگان اشعار حافظ را گردآوری کرد (Hockey, 1973) و چهار سال بعد، «بو اوتاس»^[۴۶] نظیر همین کار را برای کتاب *طریق التحقیق سنایی* غزنوی انجام داد (Utas, 1978).

سال‌ها به طول انجامید تا واژه‌نگاران و ناشران ایرانی به استفاده از رایانه، اول در حکم یک واژه‌پرداز ساده و بعدها به‌مثابه ابزاری پیشرفته جهت گردآوری و پردازش داده و دادن خروجی نهایی در شکل‌های گوناگون، خو بگیرند. *واژگان گزیده زبان‌شناسی* که در ۱۳۷۴ ه.ش / ۱۹۹۶ م، به چاپ رسید، «اولین فرهنگ فارسی است که از دستاوردهای زبان‌شناسی رایانشی بهره برده است» (طاهریان، ۱۳۷۴، ۱۲۴). این فرهنگ دوزبانه تخصصی با استفاده از پیکره‌ای موازی^[۴۷] متشکل از ۱۳۰ متن زبان‌شناسی، در دو گونه چاپی (کتابی) و الکترونیکی (نرم‌افزار) شکل گرفت. این نرم‌افزار امکانات گسترده‌تری را برای جست‌وجوی یک پایگاه داده غنی با اطلاعاتی در مورد اصطلاحات و معادل‌های مربوط، بسامد، نگارنده و تاریخ شکل‌گیری فراهم می‌کرد. امروزه، تهیه فرهنگ‌های الکترونیکی و برخط، بیش‌ازپیش متداول شده است؛ حتی نسخه الکترونیکی لغت‌نامه نیز بر روی لوح فشرده و در فضای اینترنت منتشر شده است.

۳.۴ فرهنگ‌نگاری فارسی و زبان‌شناسی پیکره‌ای

از زمان تدوین اولین فرهنگ‌ها نظیر لغت فرس، نمایش کاربرد واقعی واژه‌ها در جمله و استفاده از منابع ادبی، همواره مورد توجه بوده است. علاوه بر این، طی یک قرن گذشته، بسیاری از زبان‌شناسان با جمع‌آوری داده، از طریق پژوهش‌های میدانی، اقدام به توصیف و تفحص در گویش‌های ایرانی کرده‌اند. اگرچه شاید بتوان فعالیت‌هایی از این دست را در معنای سنتی آن «پیکره‌بنیاد»^[۴۸] دانست، ولی در بسیاری موارد، با کاستی‌ها و نقایصی همراه بوده است. نبود داده‌های کافی در موارد نیاز به اطلاعات وسیع، و عدم امکان مدیریت و پردازش دستی حجم وسیعی از داده‌ها، برخی از مشکلات را به وجود می‌آوردند. علاوه بر این، ماهیت تک‌منظوره، تک‌کاربر و اغلب تک‌مؤلف این پیکره‌ها باعث می‌شد تا این دست فعالیت‌ها بسیار وقت‌گیر، هزینه‌بر و پرمشقت باشند.

اگرچه داده‌های جمع‌آوری شده از متون نوشتاری ادبی یا داده‌های حاصل از کار میدانی، به‌طور سنتی، پیکره نامیده می‌شود و آثاری از این دست پیکره‌بنیاد خوانده می‌شوند، ولی مفاهیم جدید پیکره، پیکره‌بنیاد و زبان‌شناسی پیکره‌ای به سه یا چهار دهه اخیر تعلق دارند. استفاده از رایانه در گردآوری، سازمان‌دهی و پردازش حجم وسیعی از پیکره‌ها به تعریف جدیدی از مفهوم پیکره انجامیده است. نلسون فرانسیس^[۴۹] در مقاله‌ای پیکره‌های سنتی را «پیکره‌های پیش‌رایانه‌ای»^[۵۰] نامید (Francis, 1992, 17). بنابراین می‌توان نسل جدید پیکره‌ها را «پسارایانه‌ای»^[۵۱] نام نهاد.

شروع استفاده از پیکره‌ها در معنای جدید را می‌توان به پروژه‌های اجراشده فرهنگستان زبان ایران (فرهنگستان دوم) نسبت داد که تنها سازمان برنامه‌ریزی زبانی در ایران طی سال‌های ۱۳۴۹-۱۳۵۷ ه.ش / ۱۹۷۱-۱۹۷۹ م، محسوب می‌شد. صاحب‌نظران به این نتیجه رسیده بودند که به‌منظور انجام پژوهش‌های زبانی، ادبی و اصطلاح‌شناسی نیاز مبرم به بررسی دوباره حجم وسیعی از آثار ادبی گذشته، از طریق تهیه واژه‌نامه‌های بسامدی از متون مهم فارسی وجود دارد (Rubin, 1979, 48-50).

تلاش‌های اولیه برای ایجاد پیکره‌های الکترونیکی، از ۱۳۵۲ ه.ش / ۱۹۷۴ م، در فرهنگستان، طی پروژه‌ای به‌منظور تدوین واژه‌نامه‌های بسامدی، از هشت متن ادبی کلاسیک آغاز شد. هدف این بود تا از برون‌داد طرح، در فرایند واژه‌گزینی پیکره‌بنیاد

استفاده شود. در ۱۳۵۶ ه.ش / ۱۹۷۸ م، پروژه تدوین رایانه‌ای فرهنگ‌های دوزبانه براساس طرح اولیه نظریه متن‌شناسی مقابله‌ای «هارتمن»^[۵۲] آغاز شد. این نظریه بعدها با همین عنوان متن‌شناسی مقابله‌ای (Hartmann, 1980) به چاپ رسید. در این پروژه دکتری، هفت متن انگلیسی به همراه ترجمه فارسی آنها، به عنوان متون موازی در یک پایگاه داده^[۵۳] مورد استفاده قرار گرفتند که می‌تواند به عنوان اولین پیکره موازی زبان فارسی در نظر گرفته شود (Assi, 1986). این نقطه آغازی بود برای مجموعه‌ای از فعالیت‌ها تا مسیر را برای ساخت یک پایگاه داده وسیع و چندمنظوره که مجموعه‌ای از پیکره‌ها از گونه‌ها و دوره‌های مختلف زبان فارسی را در برمی‌گرفت، فراهم سازد (عاصی، ۱۳۷۲). این فعالیت‌ها شامل معرفی حوزه میان‌رشته‌ای زبان‌شناسی پیکره‌ای و تأثیر آن بر اکثر شاخه‌های نظری و کاربردی زبان‌شناسی، به‌ویژه فرهنگ‌نگاری بود (عاصی، ۲۰۰۳). در سال ۱۳۷۱ ه.ش / ۱۹۹۳ م به‌منظور تدوین پایگاه داده‌ای وسیع، طرحی برای همه دوره‌های زبان فارسی آغاز به کار کرد و بعد از ده سال، بخش معاصر آن در فضای اینترنت آماده و عرضه شد (Assi, 1997). کمی بعد، روند تهیه پیکره‌ها در ایران بالیدن گرفت و به ظهور مجموعه‌ای از پیکره‌ها با انواع و اندازه‌های گوناگون انجامید. امروزه تعداد این پیکره‌ها به ۳۸ مورد می‌رسد (مرجع پایگاه داده‌های زبان فارسی، ۲۰۱۵).

۵. نتیجه‌گیری

جست‌وجویی ساده در منابع مرجع کتابخانه ملی ایران نشان می‌دهد که ۹۴۱ عنوان فرهنگ تک‌زبانه و دوزبانه موجود است که فارسی، زبان مبدأ آنها محسوب می‌شود. همچنین جست‌وجویی دیگر در فرهنگ‌های دوزبانه که فارسی زبان مقصد آنهاست، ۱۱۴۶ اثر را نشان می‌دهد که زبان‌های غربی، آسیایی و افریقایی، زبان مبدأ آنها هستند (تیر ۱۳۹۴ ه.ش / ژوئیه ۲۰۱۵ م). سواى کمیت این آثار، مروری بر محتوای این فرهنگ‌ها نشان‌دهنده این واقعیت است که تنها معدودی از آنها دربردارنده یک یا دو عامل از سه عاملی هستند که بیشتر به‌مثابه ویژگی‌های فرهنگ‌های نوین ذکر شد و همگی این آثار معدود نیز در دو دهه گذشته به طبع رسیده‌اند. در همین سال‌ها نیز برخی ناشران در تهیه فرهنگ‌ها، بر استفاده از طرح‌های پژوهشی برای تدوین منابع

مرجع تخصصی و هدفمند تمرکز کرده‌اند. بعضی از آنها اقدام به تأسیس سازمان‌هایی بزرگ با گروه‌های ویژه برنامه‌ریزی، ویرایش و پژوهش کرده‌اند که در آنها فرهنگ‌نویسان، زبان‌شناسان، نویسندگان، ویراستاران و متخصصان رایانه، برای تولید فرهنگ‌هایی با کیفیت بالا به لحاظ شکل و محتوا با یکدیگر همکاری می‌کنند.

به‌عنوان نمونه‌ای از این اقدامات می‌توان به فرهنگ پیشرفته زبان‌آموز زبان فارسی اشاره کرد که گروهی متشکل از ۲۲ زبان‌شناس، ویراستار و فرهنگ‌نویس به‌علاوه کارشناسان فنی و پشتیبانی به مدت ۱۰ سال مشغول تهیه و تدوین آن بوده‌اند (عاصی، در دست چاپ). برخی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که در مقدمه این اثر ذکر شده و در بدنه آن نیز قابل ملاحظه است عبارت‌اند از:

- با تعیین کاربران فرهنگ و تشخیص نیازهایشان، و نیز تشخیص نیازهای فرهنگ‌نگاری جامعه، فرهنگی تخصصی با هدف پاسخ‌گویی به نیازهای زبان‌آموزان پیشرفته فارسی معاصر تهیه و تنظیم شد.
- با بهره‌گیری از پیکره‌ای ۶۰ میلیون واژه‌ای از زبان فارسی، می‌توان این فرهنگ را به معنای امروزی آن، پیکره‌بنیاد دانست.
- در این طرح تمام رایانه‌ای، شیوه‌های رایانه‌ای در همه مراحل تدوین این فرهنگ؛ یعنی گردآوری و پردازش داده و ارائه نهایی، به‌کار گرفته شده‌اند.
- فرایند انتخاب سرواژه‌ها بر مبنای معیارهای متعدد زبان‌شناسی، کاربردشناسی و آماری صورت گرفته تا فهرستی بهینه از سرواژه‌ها فراهم گردد.
- بسامد نسبی هر سرواژه توسط نمادی گرافیکی نشان داده شده است.
- در صورت ضرورت، گونه رسمی یا محاوره‌ای هر سرواژه ذکر شده است.
- تمایزات معنایی و تعیین اقسام کلمه [۵۴] با توجه به کاربرد واژه در بافت و پیکره مشخص شده است.
- تعریف واژه‌های مدخل، در چارچوب جملاتی با الگوهای ساده که برای این منظور طراحی شده‌اند، صورت می‌گیرد.
- فهرستی محدود از واژگان تعریف [۵۵] بر مبنای اصول متعدد زبان‌شناسی و آماری استخراج شده است.

- از مثال‌های واقعی برگرفته از پیکره، برای تشریح مفاهیم و نمایش کاربرد واقعی واژه‌ها استفاده شده است.
 - هر جا که لازم بود، تصاویری روشن‌گر گنجانده شده است.
 - در صورت لزوم از انواع نشانه‌های دیداری مانند نمادهای گرافیکی، رنگ‌ها و قلم‌های متنوع استفاده شده است.
 - در صورت لزوم اطلاعات تکمیلی در خصوص دستور و کاربرد با مراجعه به بخش‌های توصیفی و تشریحی، چه در مقدمه و چه در بدنه فرهنگ عرضه شده است.
 - مترادف‌ها، متضادها، باهم‌آیی‌ها [۵۶] و عبارات اصطلاحی [۵۷] برای بسیاری از سرواژه‌ها گنجانده شده است.
 - این فرهنگ به صورت برخط نیز ارائه خواهد گردید و با ابرپیوندهایی [۵۸] به پیکره متصل خواهد شد.
- امروزه، فرهنگ‌نویسان و ناشران با تحولات جدید در این حوزه بیشتر آشنا شده‌اند و فرهنگ‌های جدید با شکل و محتوای نوین در حال آماده‌سازی هستند و کاربران نیز آگاهی بیشتری درباره انتخاب و نحوه استفاده از فرهنگ‌ها یافته‌اند.

پی‌نوشت‌ها

- [1]. Lexicography
- [2]. Dictionary making
- [3]. Quemada
- [4]. Theasuri
- [5]. Concordances
- [6]. Wordlist
- [7]. Perry
- [8]. Glossaries
- [9]. Lexicon
- [10]. Heterogram
- [11]. Handbook
- [12]. Oim
- [13]. Old Zand Pahlavi Glossary
- [14]. Destur Hoshengji Jamaspji
- [15]. M. Haug

- [16]. H. Reichelt
- [17]. H. F. J Junker
- [18]. Word Families
- [19]. Tauer
- [20]. Windfuhr
- [21]. Ghost words
- [22]. Lagarde
- [23]. Steingass
- [24]. Blochmann
- [25]. Baevskii
- [26]. Gool
- [27]. Lexicon Heptaglotton
- [28]. Meninski
- [29]. Angelus
- [30]. J. Steingass
- [31]. Biographical
- [32]. Webster's New World Dictionary
- [33]. Glossar zu Ferdosis Schahname
- [34]. Fritz Wolff
- [35]. Gignoux
- [36]. Vesel&A'lam
- [37]. Pre- modern
- [38]. Columbia-Viking Desk Encyclopedia
- [39]. UNESCO National Commision
- [40]. Modern
- [41]. Al-Kasimi
- [42]. Oxford Advanced Learner's Dictionary
- [43]. Longman Dictionary of Contemporary English
- [44]. Collins Cobuild Advanced Learners Dictionary
- [45]. S. Hockey
- [46]. B. Utas
- [47]. Parallel Corpus
- [48]. Corpus Based
- [49]. N. Francis
- [50]. Befor the use of computers (BC)
- [51]. After the digital age (AD)
- [52]. Hartmann's theory of Contrastive Textology
- [53]. Data Base
- [54]. Part of speech
- [55]. Defining words
- [56]. Collocations
- [57]. Idiomatic Expressions
- [58]. Hyperlinks

کتاب‌نامه

- آریان‌پور کاشانی، منوچهر؛ عاصی، سیدمصطفی (۱۳۸۱). فرهنگ جامع پیشرو آریان‌پور: فارسی-انگلیسی. ج۴. تهران: جهان رایانه.
- اسدی، علی‌بن احمد (۱۳۱۹). کتاب لغت فرس. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: مجلس.
- افشار، ایرج (۱۳۳۷). «کتبشناسی فرهنگ‌های فارسی اروپا»، در لغت‌نامه علی‌اکبر دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- انوری، حسن و دیگران (۱۳۸۰). فرهنگ سخن. تهران: سخن.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۱). فرهنگ معاصر انگلیسی-فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی (۱۳۴۲). برهان قاطع. به اهتمام محمد معین و دیگران. تهران: ابن‌سینا.
- بهرز، ذبیح (۱۳۴۱). «دبیره»، ایران‌کوده. ش ۲. تهران: ابن‌سینا.
- حق شناس، علی محمد (۱۳۷۹). فرهنگ معاصر هزاره. تهران: فرهنگ معاصر.
- حکمت، علی اصغر (۱۳۳۷). «فرهنگ جهانگیری»، در لغت‌نامه علی‌اکبر دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
- خداپرستی، فرج‌الله (۱۳۷۵). فرهنگ جامع واژگان مترادف و متضاد زبان فارسی. شیراز: دانشنامه فارس.
- دبیرسیاقی، محمد (۱۳۶۷). فرهنگ‌های فارسی و فرهنگ‌گونه‌ها، تهران: اسپرک.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۷). لغت‌نامه، مقدمه. تهران: دانشگاه تهران.
- دبهبیم، گیتی (۱۳۷۹). فرهنگ آوایی فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- سلطانی، سلطانی (۱۳۳۷). «تدوین لغت تازی به‌وسیله ایرانیان»، در لغت‌نامه علی‌اکبر دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- شهریاری، پرویز و دیگران (۱۳۴۸). فرهنگ اصطلاحات علمی. تهران: بنیاد فرهنگی ایران.
- شهیدی، جعفر (۱۳۳۷). «بحثی درباره کتاب العین»، در لغت‌نامه علی‌اکبر دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۴). فرهنگ املائی خط فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- صبا، محسن (۱۳۶۵). فرهنگ بیان اندیشه‌ها. تهران: فرهنگ
- صبا، محسن (۱۳۶۵). فرهنگ بیان اندیشه‌ها، تهران: فرهنگ.
- طاعتی، عبدالله (۱۳۳۷). «صحاح الفرس» در لغت‌نامه علی‌اکبر دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
- طاهریان، احمد (۱۳۷۴). «اولین نمونه از دستاوردهای زبانشناسی رایانه‌ای در زبان فارسی». نامه فرهنگستان. سال ۲، ش ۲.
- عاصی، سیدمصطفی (۱۳۷۲). «طرح جدید ایجاد پایگاه داده‌های زبان فارسی با کمک رایانه». علوم اطلاع‌رسانی، ج ۱۱، ش ۱.
- عاصی، سیدمصطفی (۱۳۸۳). «سایه روشن روش‌ها و عملکرد فرهنگستان زبان ایران». در: مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی واژه‌گزینی و اصلاح‌شناسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- عاصی، سیدمصطفی (در دست چاپ). فرهنگ پیشرفته زبان‌آموز زبان فارسی. تهران: سمت.
- فارابی، ابونصر (۱۹۴۹). احصاء العلوم. تصحیح عثمان امین. قاهره: دارالفکر العربی.

فرهنگ‌نگاری نوین فارسی با نگاهی به ... (سیدمصطفی عاصی) / ۱۷۹

فراروی، جمشید (۱۳۷۸)، *فرهنگ طبیعی طبقه‌بندی لغات و اصطلاحات فارسی شامل طیف لغات در ۹۹۰ مقوله*. تهران: مؤلف.

فرهنگستان زبان ایران. *واژه‌های نو*. سوم. تهران: ۱۳۵۳.

فرهنگستان زبان ایران، طرح تهیه *واژه‌نامه بسامدی متون فارسی*. تهران: ۱۳۵۲.

فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۸۲-۱۳۹۲). *فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان*. ج. ۱-۱۱، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

کشان، خسرو (۱۳۷۲). *فرهنگ فارسی زانسو*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

کیا، صادق (۱۳۳۷). «معیار جمالی» در لغت‌نامه علی‌اکبر دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.

مرادی، نورالله (۱۳۹۲). «سیر فرهنگ نویسی در ایران». *کلیات*، س ۱۶، ش ۹.

مرجع پایگاه داده‌های زبان فارسی (۲۰۱۵). www.dadegan.ir.

معین، محمد (۱۳۴۱). *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.

مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (۱۳۶۵). *فهرست توصیفی آثار منتشر شده مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی*.

تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

نقیسی، سعید و دیگران (۱۳۳۷). «فرهنگ‌های فارسی»، در لغت‌نامه علی‌اکبر دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.

Angelus a Sancto Iosepho (1684). *Gazaphylacium Linguae Persarum*, Amsterdam.

Āssi, Seyed Mostafa (1986). Problems of Special-purpose English-Persian Lexicography with Particular Reference to Computer Techniques, *Unpublished Thesis, Exeter: University of Exeter*.

Āssi, Seyed Mostafa (1997). "Farsi Linguistic Database (FLDB)", *International Journal of Lexicography*. Vol. 10, No. 3, p. 6, Oxford University Press.

Baevskii, Solomon I. (1999). "Farhang-e Anandrāj". In: *Encyclopedia Iranica*, Ehsan Yarshater (ed.) New York: Encyclopedia Iranica Foundation.

Blochmann, Heinrich Ferdinand (1868). "Contributions to Persian Lexicography". In: *JASB (Journal of the Asiatic Society of Bengal)*. Calcutta.

Castell, Edmund; Gool (Golius) (1669). *Lexicon Heptāglotton, Hebrāicum, Chaldāicum, Syriācum, Samaritānum, Aethiopicum, Arabicum, Coniunctim, et Persicum, Separatim*. 2 vols. London: Thomas Roycraft.

Francis, W. N. (1992), "Language corpora BC", *Svartvik*.

Gignoux, Philippe (1994). "Denkard' (Acts of the religion)". In: *Encyclopedia Iranica*. Ehsan Yarshater (ed.), New York: Encyclopedia Iranica Foundation.

Hartmann, Reinhard R. K. (1980). *Contrastive Textology*. Heidelberg: Groos.

Hartmann, Reinhard R. K.; Gregory, James (1998). *Dictionary of Lexicography*. London: Routledge.

Haug, Martin; Hosheng, Ardeshir J. (eds) (1973). *An Old Zand-Pahlvi Glossary*. Osnabruck: Biblioeverlang.

- Hockey, Susan. M. (1973). "A concordance to the poems of Hafiz with output in Persian characters". In: *The Computer and Literary Studies*. A. J. Aitken et al. (eds) Edinburgh: University Press.
- Klima, Otakar (1968). "Avestā: Ancient Persian Inscriptions, Middle Persian Literature" Rypka et al. (eds). *History of Iranian Literature*. Dordrecht: D. Reidel Publishing Company.
- Meninski (Francisci a Mesgnien Meninski) (1680-87). *Thesaurus Linguarum Orientalum, Turcicae, Arabicae, Persicae*, 3 vols. Wien.
- Quemada, Bernard (1972). "Lexicology and Lexicography". *T.A Sebeok Current Trends in Linguistics*, Vol. 9. The Hague: Mouton.
- Rubin, Joan (1979). *Directory of Language Planning Organizations*. Honolulu: East-West Center.
- Steingass, Francis Joseph (1892). *A Comprehensive Persian-English Dictionary*, London: Kegan Paul.
- Tauer, F. (1968). "Persian Learned Literature from its Beginning up to the End of the 18th century". In: *History of Iranian Literature*. Jan Rypka et al. (eds) Dordrecht: D. Reidel publishing company.
- Utas, Bo (1978). *A Persian Sufi Poem: vocabulary and terminology*. London-Malmo: Curson Press.
- Vesel, Zhiva; A'lam, Hushang (1998). "Persian Encyclopedias". In: *Encyclopedia Iranica*. Ehsan Yarshater (ed). Vol. XV. New York: Encyclopedia Iranica Foundation.
- Windführ, Gernot L. (1975). *Persian Grammar: History and state of its study* (= Trends in linguistics: state- of- the- Art reports 12). The Hague: Mouton.
- Wolff, Fritz (1965). *Glossar zu Ferdosis Schāhnāme* (glossary to Ferdowsi's Shāhnāme). Berlin: Hildesheim.
- Yarshater, E. (1970), "Iran and Afganistan", T. A. Sebeok *Current Trends in Linguistics*, Vol. 6, The Hague: Mouton.